



The Method of De-patterning Negative Figures in Education from the Perspective of the Quran*



Reza Mahdianfar ^۱

Abstract

The most important type of human learning is learning through observation. Based on this, one of the methods of education is education by model, which can be called the “model method”. This method can be implemented in the form of presenting-patterning, receiving-patterning and de-patterning. The human mind is most familiar with the first two methods, and accordingly, the largest amount of research is devoted to these two methods; but by contemplation on the verses of the Quran, we come to the third way of implementing model training, which is model-removing. This method is a type of negative education method compared to the positive method in which the principle of “preparation and attractiveness” is more important. As the main orientation of the negative strategy is “discovery” methods instead of “acquisition” or “avoidance” instead of “prescription”; because in the negative method and avoidance strategy, one becomes “self-restrained” from any kind of imposition of values from outside. Since this method is based on extracting and exploring the content of the audience by removing obstacles to growth, intending to blossom and reveal his hidden capabilities, the importance of research in this matter becomes clear. The present research was organized to draw the attention of educators to this implementation method of training, a model that has received less attention from researchers and educators. Therefore, by referring to the verses of the Quran and the commentators’ point of view, while describing the method of de-patterning in the Quran, it has been explained and analyzed from the perspective of the Quran. According to the findings of the research, de-patterning in the Quran can be implemented in two more detailed ways. In the first form, by expressing the characteristics and finally the negative patterns, it creates a kind of boredom in the teacher, which is the result of de-patterning. In the second case, it has explicitly pointed to de-patterning to its objective cases.

Keywords: pattern, De-patterning, Exemplar, Noah’s Wife, Lot’s Wife.

*. Date of receiving: March ۱۱, ۲۰۲۲, Date of approval: September ۲۹, ۲۰۲۲.

^۱. Assistant Professor of Quranic Exegesis Department. University of Sciences and Education of Quran, Qom, Iran; (rezamahtab۵۶@gmail.com).



مقاله علمی - پژوهشی

شیوه الگوزدایی از چهره‌های منفی در تربیت از نگاه قرآن *

رضا مهدیان فر^۱



چکیده

مهم‌ترین نوع یادگیری انسان، یادگیری از طریق مشاهده است. بر این اساس، یکی از روش‌های تربیت، تربیت به وسیله الگوست که می‌توان آن را «روش الگویی» نامید. این روش در قالب الگودهی، الگوپردازی و الگوزدایی قابل اجراست. ذهن انسان‌ها با دو شیوه نخست بیشترین انس را داشته و بر این اساس بیشترین حجم پژوهش‌ها هم به این دو شیوه اختصاص دارد؛ اما از دقت در آیات قرآن به شیوه سوم در اجرای تربیت الگویی می‌رسیم که همان الگوزدایی است. این شیوه از گونه‌های روش تربیت سلبی در برابر روش ایجابی است که در آن، اصل «آماده‌سازی و رغبت‌انگیزی» بیشتر مورد توجه است. چنانکه جهت‌گیری اصلی راهبرد سلبی، روش‌های «اکتشافی» به جای «اکتسابی» و یا «پرهیز» به جای «تجویز» است؛ زیرا در روش سلبی و راهبرد پرهیز، از هرگونه تحمیل و تجویز ارزش‌ها از بیرون بر فرد «خودداری» می‌شود. از آنجاکه این شیوه بر استخراج و استکشاف درون‌مایه‌های مخاطب از طریق پیرایش و زدایش موانع راه رشد، به قصد شکوفاشدن و آشکارکردن قابلیت‌های نهفته او استوار است، اهمیت پژوهش در این موضوع روشن می‌شود. پژوهش حاضر به منظور توجه‌دادن مربیان به این شیوه اجرایی از تربیت الگویی که کمتر مورد توجه پژوهشگران و مربیان واقع شده است، سامان یافته است. از این رو با مراجعه به آیات قرآن و دیدگاه مفسران ضمن توصیف شیوه الگوزدایی در قرآن به تبیین و تحلیل آن از نگاه قرآن پرداخته شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، الگوزدایی در قرآن به دو شکل جزئی‌تر قابل اجرا است. در شکل نخست با بیان ویژگی‌ها و سرانجام الگوهای منفی نوعی دزدگی در مرتبی ایجاد می‌کند که نتیجه، همان الگوزدایی است. در صورت دوم با صراحت به الگوزدایی به موارد عینی آن اشاره کرده است. واژگان کلیدی: الگو، الگوزدایی، مثل، زن نوح، زن لوط.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۷/۰۷.

۱. استادیار گروه تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. (rezamahtab52@gmail.com).



مقدمه

از نگاه نظریه یادگیری اجتماعی، مهم‌ترین نوع یادگیری انسان، یادگیری مشاهده‌ای است (نک: سیف، روان‌شناسی پرورشی، ۱۳۷۰: ۲۱۲)؛ چراکه یادگیری، اساس رفتار آدمی را تشکیل می‌دهد و یادگیری‌های غیر مستقیم، ضمنی و یا مشاهده‌ای پایداری و مؤثرترین یادگیری‌ها به‌شمار می‌آیند و در این میان مهم‌ترین نقش بر عهده الگوهای رفتاری است. یادگیری مشاهده‌ای همان سرمشق‌گیری است که در آن فرد با انتخاب یک الگو یا سرمشق به تقلید از رفتار آن می‌پردازد. در روش‌های تربیت از این یادگیری به «روش الگویی» یاد می‌شود. شیوه‌های اجرایی این روش در قالب الگودهی، الگوپردازی و الگوزدایی قابل اجراست. شاید در باور عمومی تربیت الگویی در دو شیوه نخست خلاصه می‌شود و شیوه سوم کمتر به ذهن می‌آید. شاید از همین رو بیشترین حجم پژوهش‌ها هم به همان دو شیوه اختصاص دارد؛ اما با بررسی آیات قرآن به شیوه سومی از این روش دست پیدا می‌کنیم که نباید در این روش تربیتی از آن غافل بود. الگوزدایی در آیات قرآن به‌گونه‌ای از این روش اشاره دارد که مربی با بیان ویژگی‌ها، صفات، سرنوشت، عقوبت و ... شخصیت‌های منفی، نوعی دلزدگی و احساس نفرت در متربی ایجاد می‌کند تا ضمن دور ساختن متربی از آن الگوها، گرایش به الگوهای مثبت را نیز در وی زنده کند. اهمیت زیاد روش الگویی در تربیت و غفلت از شیوه الگوزدایی در این روش، ضرورت پژوهش را روشن می‌سازد. به‌ویژه آن که روش الگوزدایی ناظر بر فرآیند استخراج و اکتشاف درونمایه‌های مخاطب از طریق پیرایش و زدایش موانع راه رشد، به قصد شکوفا شدن و آشکار کردن قابلیت‌های نهفته او است. هرچند آیات قرآن و روایات معصومین (ع) به این شیوه از تربیت الگویی اشارات فراوانی داشته و در عمل آن را به کار گرفته‌اند؛ اما در تحقیقات پژوهشگران کمتر مورد توجه بوده و چه‌بسا به‌طورکلی مورد غفلت واقع شده است. از این‌رو الگوزدایی در تربیت نوپدید بوده و نیازمند پژوهش‌های عمیق در این حوزه به‌ویژه از نگاه آیات و روایات که به صورت جدی آن را مورد توجه قرار داده‌اند می‌باشد.

محمدرضا قائمی مقدم در ضمن مقاله «روش الگویی در تربیت اسلامی» به الگوزدایی به‌عنوان یکی از شیوه‌های اجرایی «روش الگویی» اشاره کرده‌اند. کوشش محبوبه البرزی و همکاران در پژوهشی با عنوان «بررسی میزان برخورداری کتاب‌های دین و زندگی مقطع دبیرستان از مؤلفه‌های روش تربیت الگویی در اسلام» نشان می‌دهد در کتاب‌های «دین و زندگی» مقطع دبیرستان به این شیوه هم اشاره شده است. عباسعلی علی‌محمدی و همکاران در مقاله «قاعده لقمانی» بسان «تربیتی سلبی» با نگاهی به بنی‌اسرائیل در قرآن کریم، تبشیر و انذار در قرآن کریم را ناظر به دور روش تربیتی «ایجابی و سلبی» در تربیت دانسته‌اند که از شیوه الگویی در تبشیر به روش ایجابی و از شیوه الگوزدایی در انذار به روش سلبی یاد می‌کنند و روش سلبی را مهم‌تر از روش ایجابی می‌دانند؛ زیرا «روش تربیت سلبی» ناظر بر فرآیند استخراج و اکتشاف درونمایه‌های مخاطب از طریق پیرایش و زدایش موانع راه رشد، به قصد شکوفا شدن و آشکار کردن قابلیت‌های نهفته او است. این پژوهش روش سلبی تربیتی با تأکید بر فاعل و مطالعه موردی بنی‌اسرائیل در قرآن کریم است که نویسندگان آن را برابر با الگوزدایی ندانسته‌اند؛ بلکه بر این باورند که در این قاعده از شیوه الگوزدایی هم استفاده می‌شود.

چنانکه جعل اصطلاح (قاعدۀ لقمانی) پژوهش یادشده را اندکی با تردید روبرو می‌سازد. عبد العظیم کریمی در مقاله «تزکیه» به مثابه «تربیت سلبی» در برابر «تدسیه» به مثابه «تربیت ایجابی»! از تزکیه در آموزه‌های دینی به تربیت سلبی یاد کرده و از امتیاز این روش که بر یادگیری اکتشافی از درون مخاطب استوار است نسبت به تدسیه که بر پر کردن مخاطب از بیرون تکیه دارد سخن گفته است. سایر پژوهش‌ها اشاره مستقیمی به این شیوه ندارند. پژوهش حاضر تلاش دارد تا شیوه الگودزایی را از نگاه آموزه‌های وحی به گونه‌ای مستقل موردکاوش قرار دهد.

مفهوم‌شناسی الگو و واژه‌های برابر

الگو

الگو در لغت به معنای طرح، سرمشق، نمونه، مثال، مدل و غیره آمده است (معین، فرهنگ فارسی، ۱۳۶۲: ۳۴۲/۱)؛ و در اصطلاح، نمونه عینی و مشهود یک فکر و عمل در ابعاد گوناگون است که برای رسیدن به کمال از سوی دیگران پیروی می‌شود (محمدری‌شهری، میزان الحکمه، ۱۳۸۴: ۷۲۳/۳). در حوزه تعلیم و تربیت، معنای اصطلاحی الگو کاملاً با معنای لغوی آن تطابق دارد و به طرح و نمونه یا مدلی از شکل یا اشیا یا موردی از رفتار اطلاق می‌شود (حسینی نسب و اقدم، فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اصطلاحات تعلیم و تربیت، ۱۳۶۸ ش: ۶۳۲). در مورد انسان نیز، الگو به شخصیتی گفته می‌شود که به دلیل دارا بودن برخی خصوصیات، شایسته تقلید و پیروی است. در روان‌شناسی اجتماعی، مدل به کسی گفته می‌شود که کودکان رفتارشان را تقلید کنند (ساروخانی، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، ۱۳۷۵ ش: ۶۴۰). در علوم اجتماعی نیز، الگوها آن شیوه‌هایی از زندگی هستند که از فرهنگ نشأت می‌گیرند و افراد به هنگام عمل به طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و اعمال آن‌ها با این الگوها تطابق می‌یابد (بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ۱۳۸۰ ش: ۲۶۰). همان گونه که مشاهده می‌شود، معنای اصطلاحی الگو در این سه علم بسیار به هم نزدیک است.

از الگو در عربی به «أسوه» و «قدوه» تعبیر می‌شود، واژه پژوهان اسوه را به معنی قدوه، سرمشق، پیشوا، مثل، اقتدا و پیروی کردن می‌دانند (جوهری، صحاح اللغة، ۱۴۰۷: ۶: ۲۲۶۸-۲۲۶۹؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ۱۴۱۰: ۱۴/۳۵-۳۶). راغب أسوه را حالتی می‌داند که انسان به هنگام پیروی از غیر پیدا می‌کند خواه نیکو باشد و خواه زشت، مفید باشد یا مضر؛ و برای همین خداوند فرموده است «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» و اسوه را به حسنه توصیف کرده است (راغب، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۷۶). همچنین واژه امام (انبیا/ ۷۳) به معنی کسی که به او اقتدا می‌شود (جوهری، صحاح اللغة، ۱۴۰۷: ۵/۱۸۶۵)، قدوه (انعام/ ۹۰؛ زخرف/ ۲۳) به معنای کسی که به وی اقتدا می‌شود (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۶۵: ۱/۳۳۵)، مثل (تحریم/ ۱۰ و ۱۱). عبارت از سخنی درباره چیزی که با سخن دیگر درباره چیز دیگر که به یکدیگر شباهت دارند تا یکی دیگری را تبیین کند و به تصویر بکشد (راغب، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۷۵۹). گویا در مثل از متربی خواسته می‌شود تا رفتار الگو را به تصویر بکشد یا از به تصویر کشیدن آن پرهیز کند. نیز اصطلاحات دیگری هستند که در قرآن کریم معادل الگو ذکر شده‌اند.



در قرآن کریم، در سه مورد واژه «اسوه» به کار رفته است (احزاب/ ۲۱؛ ممتحنه/ ۴ و ۶) که به همان معنای مصدری است. مرحوم طباطبائی در تفسیر آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب/ ۲۱) می‌فرماید: «اسوه یعنی قدوه که عبارت است از اقتدا و پیروی کردن و اسوه در مورد رسول خدا (ص)، یعنی پیروی و تبعیت کردن از او، و از این که با "لقد کان لکم" که ماضی استمراری است تعبیر کرده است، اشاره به آن است که این پیروی تکلیفی ثابت و همیشگی است و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا (ص) و ایمان آوردن شما به او، این است که هم در گفتار و هم در رفتار شما به او تأسی کنید.» (طباطبائی، المیزان، ۱۳۹۰: ۱۶/ ۲۸۸).

«و به هر حال، اسوه در منابع اسلامی دست کم به سه معنای مقتدا، پیروی کردن و اقتدا نمودن، و سنت و روش آمده است. معادل فارسی آن، الگو و سرمشق است که البته از وسعت معنایی بیشتری برخوردار است؛ زیرا «اسوه» و «قدوه» عمدتاً ناظر به الگوهای انسانی است و بیشتر در مورد تربیت و تقویت ابعاد اخلاقی، رفتاری و شناختی انسان به کار می‌رود. درحالی‌که واژه «الگو»، علاوه بر این‌ها، به معنای طرح، مدل، نمونه و غیره نیز آمده است که عمدتاً در مسائل آموزشی و یادگیری کاربرد دارد» (قائمی‌مقدم، روش الگویی تربیت در اسلام، ۱۳۸۲: ۲۶)؛ اما روش الگویی، روشی است که اساس آن بر محور الگودهی و ارائه نمونه‌های عینی و عملی بنا شده است. در این روش مربی تلاش می‌کند نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید مرتبی قرار دهد تا شرایط لازم برای الگوبرداری و تقلید برای وی فراهم آید. همچنین مربی با ذکر ویژگی‌های الگوهای منفی یا نهی صریح از تأسی به آنان نوعی دلزدگی در مرتبی نسبت به آنان ایجاد می‌کند تا وی به الگوهای مطلوب گرایش پیدا کند.

الگو در قرآن

از نگاه عقل و علم، به منظور حرکت در مسیر هدف و رسیدن به مقصود، وجود اسوه‌هایی که مسیر را پیموده و به مقصد رسیده‌اند بسیار ضروری است. از این رو خدای سبحان در آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب/ ۲۱)؛ «یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد؛ و خدا را بسیار یاد می‌کند» با صراحت از رسول الله به عنوان اسوه حسنه یاد کرده است. چنانکه در آیه «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه/ ۴)؛ «مسلماناً برای شما در ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست»؛ ابراهیم (ع) و پیروان وی را اسوه‌ای نیکو برای مومنان معرفی می‌کند. همچنین با یادکرد داستان پیامبران، مومنان را به تأسی از سیره آنان فرا می‌خواند. بیان سیره انبیا در قرآن نشان می‌دهد که هریک از آنان در جهتی الگوی مومنان به شمار می‌روند. برای مثال حضرت نوح (ع) الگوی پایداری و مقاومت در تبلیغ دین (قمر/ ۹)؛ حضرت ایوب قهرمان صبر و تحمل در شدايد (انبیاء/ ۸۳)؛ حضرت یوسف قهرمان مقاومت در برابر شهوت (یوسف/ ۲۴)، از سوی دیگر با بیان سیره کافران، ظالمان، منافقان و مستکبران به شیوه‌ای غیرمستقیم به کردار نیک و شایسته دعوت می‌کند و در واقع الگوزدایی می‌کند. برای نمونه در آیه شریفه «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ

كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ» (تحریم/ ۱۰)؛ «خدا برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده که تحت سرپرستی و زوجیت دو بنده شایسته از بندگان ما بودند، ولی [در امر دین و دین‌داری] به آن دو [بنده شایسته ما] خیانت ورزیدند، و آن دو [پیامبر] چیزی از عذاب خدا را از آن دو زن دفع نکردند و [هنگام مرگ] به آن دو گفته شد: با وارد شوندگان وارد آتش شوید» زن نوح (ع) و زن لوط (ع) را الگویی برای کافران ذکر می‌کند که با وجود هم‌نشینی با انبیای الهی فرجام کارشان ورود به آتش است. چنانکه خسران ابولهب عموی رسول خدا (ص) هم گونه‌ای از الگودایی قرآن است (مسد/ ۵-۱) و نمونه‌های فراوان دیگری که ذکر یک یک آنها در گنجایش این مقاله نیست.

شیوه‌های مختلف تربیت الگویی (گونه‌شناسی اسوه‌پذیری)

تربیت الگویی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی می‌تواند به صورت‌های گوناگون مانند: الگودهی، الگوپردازی، و الگودایی صورت پذیرد. به‌منظور روشن شدن مقصود پژوهش به اختصار به توضیح هر یک از این شیوه‌ها پرداخته و در ادامه به تبیین الگودایی از دیدگاه قرآن خواهیم پرداخت.

الگودهی

«مقصود از الگودهی ارائه الگوهای مثبت و حقیقی است؛ یعنی الگوهایی که در خارج تحقق یافته و قابل مشاهده است که این، خود می‌تواند به دو صورت ارائه شود:

الف. ارائه الگو از دیگران: در این شیوه مربی سعی می‌کند افرادی را که جنبه الگویی دارند به‌ترتیب معرفی نماید. در این مرحله مربی می‌تواند به دو گونه عمل کند: در شیوه اول، مربی برنامه را به‌گونه‌ای تنظیم می‌نماید تا مربی بتواند الگو را به‌طور زنده و در حال انجام اعمال و رفتار مطلوب ببیند و یا نتیجه یک صفت و خصلت نیکویی را مشاهده کند.

شیوه دوم این است که مربی اسوه‌ها و الگوهای مطلوب را، که در ظاهر از دید مربی پنهان هستند، ولی در گذشته تحقق خارجی داشته و سنت و روش زندگی آن‌ها در جامعه از رونق و درخشش خاصی برخوردار بوده است، به‌مربی معرفی کند و خصوصیات شخصیتی و سیره فردی و اجتماعی آنها را برای وی تبیین کند. نمونه این نوع از روش الگویی، در قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع)، فراوان دیده می‌شود.

قرآن کریم در موارد متعددی به معرفی الگوهای الهی می‌پردازد. صریح‌ترین کلام الهی در این باره، آیه بیست و یکم سوره «احزاب» است که پیامبر گرامی اسلام را به‌عنوان اسوه حسنه معرفی می‌نماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» (احزاب/ ۲۱)؛ در سوره «ممتحنه» (آیات چهار و شش) نیز، حضرت ابراهیم (ع) و پیروانش را الگو و سرمشقی نیکو برای مؤمنان و طالبان لقای پروردگار معرفی می‌کند. در آیات بسیاری زندگانی پیامبران و بندگان صالح خدا را در قالب داستان‌های جذاب و شنیدنی به تصویر می‌کشد که حاکی از اهتمام قرآن کریم به پیروی و الگوپردازی از اسوه‌های الهی و ربّانی است.



در روایات و سیره اهل بیت (ع) هم به وفور، به این نوع الگودهی اشاره شده است. مثلاً، پیامبر گرامی اسلام (ص) اهل بیت خود را به مردم معرفی کرده، آن‌ها را به تبعیت از ایشان فرا خوانده‌اند تا جایی که آنان را به سفینه نجات و کشتی نوح تشبیه کرده‌اند. (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق: ۱۲۰/۲۳).

امیرالمؤمنین (ع) نیز، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به همین نوع تربیت الگویی اشاره دارند و با معرفی پیامبر (ص) و خصوصیات ممتاز آن حضرت، بیان می‌کنند که: «وَأَقْتَدُوا بِهْدَى نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدَى، وَاسْتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ»؛ (شریف رضی، نهج البلاغه، خ ۱۱۰). به هدایت پیامبرتان اقتدا کنید؛ چراکه آن بهترین هدایت است و از سنت (و روش) او پیروی کنید که آن، هدایت‌کننده‌ترین سنت است.

ب. ارائه الگو از خویشتن: در این شیوه، مربی رفتار و صفات مطلوب را عملاً در رفتار خود منعکس می‌کند. در این شیوه، مربی رفتار و صفات مطلوب را عملاً در رفتار خود منعکس می‌کند. شاید بهترین مصداق برای تربیت الگویی همین باشد که مربی در مقام عمل یک الگوی تمام عیار برای متربی‌ان خود باشد؛ چراکه متربی قول و فعل مربی را هماهنگ می‌بیند و نظریه و عمل را با هم تجربه می‌کند. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ، لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق: ۷۸/۲؛ ر.ک: قائمی‌مقدم، روش الگویی تربیت در اسلام، ۱۳۸۲ ش، ش ۶۹).

الگوپردازی

مقصود از این شیوه ارائه الگوهای تخیلی و فرضی است. در این شیوه مربی الگوهای مطلوبی را در نظر گرفته، به بیان و توصیف ویژگی‌های آن می‌پردازد و زمینه را طوری فراهم می‌کند که مربی را به تخیل و تجسم یک الگو، یا صحنه و واقعه‌ای بکشاند. مربی گاهی با بیان داستان‌ها و افسانه‌های خیالی بر این امر فائق می‌آید و زمانی با بیان خصوصیات، علامات و نشانه‌ها به این مهم دست می‌یابد. توصیف «اولو الالباب»، «مفلحون»، «عباد الرحمن»، «مؤمنون»، «مؤمنون»، «معتدون» و غیره در قرآن کریم، از این نوع است؛ چراکه قرآن کریم با بیان خصوصیات هر یک از این اقشار، درصدد الگودهی به مخاطبان خود است.

الگوزدایی

شیوه دیگر استفاده از الگو در تربیت، الگوزدایی است؛ به این معنا که الگوها و شخصیت‌های منفی چنان ترسیم می‌شوند که نوعی دلزدگی و نگرش منفی در متربی، نسبت به آن الگوها پدید می‌آید (قائمی‌مقدم، روش الگویی تربیت در اسلام، ۱۳۸۲؛ ۶۹).

اگر ارائه الگوهای مثبت را شیوه ایجابی بنامیم، الگوزدایی هم شیوه سلبی در تربیت است. «همواره روش ایجابی، غالب و روش سلبی در مرتبه‌ی بعدی قرار دارد. این در حالی است که به نظر برخی از پژوهندگان حوزه‌ی تربیت، یکی از چالش‌های اصلی در تربیت اخلاقی، غلبه یافتن وجه ایجابی بر وجه سلبی است. در روش ایجابی، کمتر به اصل «آماده‌سازی و رغبت‌انگیزی» متربی توجه می‌شود. در مقابل، جهت‌گیری اصلی راهبرد سلبی، روش‌های «اکتشافی» به جای «اکتسابی» و یا «پرهیز» به جای «تجویز» است. به عبارت دیگر،

در روش سلبی و راهبرد پرهیز، از هرگونه تحمیل و تجویز ارزش‌ها از بیرون بر فرد «خودداری» می‌شود. روش تربیت سلبی، ناظر بر فرآیند استخراج و اکتشاف درونمایه‌های مخاطب، از طریق پیرایش و زدایش موانع راه رشد، به قصد شکوفا شدن و آشکار کردن قابلیت‌های نهفته او است؛ اما روش ایجابی و دینی کردن افراد از بیرون، بدون اتکا به فطرت، مانع بزرگی برای دینی شدن افراد به صورت طبیعی و خودانگیخته است (کریمی، رویکردی نمادین به تربیت دینی با تأکید بر روش‌های اکتسابی، ۱۳۹۱: ۱۳۹؛ تانه‌گی دوکه نه تن، حس مذهبی یا بعد چهارم روح انسان، ۱۳۵۷: ۳۸۳-۴۰۲). توجه قرآن و متون دینی و بازشناسی روش‌های تربیت اخلاقی بر اساس اصل فضائل و ردایلی که ماهیت آنها برای نفس شناسانیده شده است، رویکرد متفاوت‌تری از روش‌های سلبی و ایجابی را به دست می‌دهد و تأثیر و نفوذ روش سلبی در عموم انسان‌ها را بیش از روش ایجابی آشکار می‌سازد. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «كَفَاكَ مُؤَدِّبًا لِنَفْسِكَ تَجَنُّبُ مَا كَرِهَتْهُ مِنْ غَيْرِكَ» (اللیثی، عیون المواعظ والحکم، ۱۳۷۶: ۳۸۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۴۰۷/۶۹؛ نک: مفید، الامالی، ۱۴۱۳: ۳۳۶). در برخی روایات آمده است که: «حضرت عیسی (ع) را گفتند: چه کسی تو را ادب کرد؟ حضرت فرمود: کسی مرا ادب نکرد؛ بلکه زشتی‌های من را دیدم و از آن پرهیز کردم» (حلی، تنبیه الخواطر و نزهةالناظر، ۱۳۹۲: ۹۶/۱؛ ر.ک: علی محمدی و دیگران، «قاعده لقمانی» بسان «تربیتی سلبی» با نگاهی به بنی اسرائیل در قرآن کریم، ۱۳۹۹ ش). در واقع این شیوه از تربیت سلبی با فطرت انسان سازگاری دارد و با زدودن موانع و غبار از روی فطرت، مرتبی به فطرت الهی خویش بازگشته و به آگاهی قلبی از درون دست می‌یابد. از این شیوه در تعلیم و تربیت به «یادگیری اکتشافی» تعبیر می‌شود.

سیره عقلا نیز در زندگی فردی و اجتماعی بر همین روش استوار است و در تربیت فرزند یا مرتبی خویش از این روش تربیتی بهره می‌برند. یک پدر برای تربیت فرزند خود، گاه او را از فرجام ناخوشایند رفتارهای خلاف و قانون‌شکن بیم می‌دهد و گاهی فراتر از این، با نشان دادن مصادیق انسان‌های خلافکار و قانون‌شکن مانع از الگوبرگیزی وی از آنان شده و از ارتکاب افعال آنان جلوگیری می‌کند. چنانکه این شیوه در ادبیات داستانی و حتی منظوم هم راه یافته است و بخشی از اشعار و داستان‌ها با بیان فرجام شوم افراد خلافکار به دنبال الگودایی در مسیر تربیت بوده‌اند.

قرآن کریم، بر همین اساس در تربیت الگویی خود از هر سه شیوه استفاده کرده است که تبیین شیوه الگودایی مقصود پژوهش حاضر است.

شیوه الگودایی

اشاره شد که در این شیوه هدف ایجاد نوعی دلزدگی و نگرش منفی در مرتبی، نسبت به آن الگوها و شخصیت‌های منفی است. در چنین مواردی طبیعتاً پدیدآوری و نگرش مثبت نسبت به الگوهای متقابل امری عادی است. به عبارتی دیگر، در چنین مواردی، مرتبی می‌تواند از باب «ادب از که آموختی از بی ادبان»، با ارائه الگوهای منفی و توصیف عواقب سوء آنها، نوعی نگرش مثبت در جهت عکس آنها در مرتبی ایجاد کند (مهتاب (مهدیان‌فر)، روش الگویی تربیت از نگاه قرآن، ۱۳۸۴/۹۱).



در روایات معصومین (ع) نیز به این شیوه از تربیت الگویی اشاره شده است. امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنْكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَلَمْ تَأْخُذُوا بِمِيقَاتِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَصَهُ وَلَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ وَلَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَفَهُ وَلَنْ تَعْرِفُوا الضَّلَالَةَ حَتَّى تَعْرِفُوا الْهُدَى وَلَنْ تَعْرِفُوا النَّقَى» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق: ۸/۳۹۰)؛ و بدانید که هیچ‌گاه رستگاری را نخواهید شناخت مگر آن که واگذارنده آن را بشناسید؛ و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود مگر این که پیمان‌شکنان آن را بشناسید؛... و هیچ‌گاه گمراهی را نخواهید شناخت مگر آن که هدایت را بشناسید؛ و هرگز پرهیزگاری را نشناسید مگر آن که متجاوز (از مرز تقوا) را بشناسید.

در این سخن نورانی به قاعده‌ای اشاره شده است که بر اساس آن شناخت راه حق منوط به شناخت ضد آن دانسته شده است. همین قاعده در تأسی به الگوها به شیوه‌الگوزدایی نیز قابل تعمیم است؛ یعنی با وقوف بر الگوهای بد و ویژگی‌های نامطلوب آنان، می‌توان به حقانیت و درستی الگوهای مثبت پی برد که همین آگاهی، زمینه را برای تبعیت و پی‌روی از الگوهای مطلوب فراهم می‌سازد (قائمی مقدم، روش الگویی تربیت در اسلام، ۱۳۸۲: ش ۶۹). این شیوه از تربیت الگویی، به دو صورت قابل‌اجرا است که در آموزه‌های وحیانی به هر دو صورت اشاره شده است. صورت نخست به شکل عام بدون اشاره مستقیم و صریح به شیوه تربیت الگویی بیان شده است. در این صورت، صفات، ویژگی‌ها، سرانجام، سرنوشت و نشانه‌های الگوهای منفی بیان شده است، و از این رهگذر سعی در دور ساختن الگوپذیر از الگوهای منفی و گرایش به الگوهای مثبت دارد. آیاتی که به بیان ویژگی‌ها، فرجام و اطاعت‌ناپذیری از ظالمان، متجاوزان، کافران، منافقان، مسرفان و گناهکاران اشاره دارد در همین راستا تفسیرپذیر است. برای نمونه آیاتی که به نهی از اطاعت از مسرفان اشاره می‌کند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ* الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ» (شعراء/ ۱۵۰-۱۵۲)؛ مراد از اطاعت امر آنان تقلید عامیانه و پیروی کورکورانه ایشان، در اعمال و روش زندگی است، آن روشی که آنان سلوکش را دوست می‌دارند (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰ ق: ۱۵: ۳۰۵). در آیه ۱۵۲ با بیان ویژگی‌های مسرفان به علت نهی از اطاعت از آنان اشاره می‌کند؛ زیرا آنان در روی زمین فسادگری می‌کنند و اهل اصلاح نیستند. با این ویژگی هیچ ایمنی از عذاب الهی نیست (همان: ۳۰۶/۱۵). همچنین خدای سبحان ضمن نهی از تجاوزگری به نتیجه این عمل نیز اشاره می‌کند. «وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/ ۱۹۰)؛ محرومیت از محبت الهی نتیجه تجاوز از حق درباره دشمنان است. در این آیه شریفه برای دور نگه داشتن مرتبی از رفتار متجاوزانه به سزای آن رفتار که از دست دادن محبت پروردگار است اشاره می‌کند و از این رهگذر ضمن ایجاد نفرت نسبت به تجاوزگری و متجاوزان میل به دادگری و الگوهای عادل را در وی ایجاد می‌کند. و آیاتی از این قبیل که به هدایت‌نایافتگی ظالمان «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (توبه/ ۱۹)؛ و فرجام تکذیب‌کنندگان «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام/ ۱۱) اشاره می‌کند. «شماری از آیات قرآن انسان‌ها را به سیر و جهان‌گردی دعوت می‌کند. عبرت از سرگذشت اقوام گذشته، شناخت سنت‌های پروردگار و مشاهده آثار و نتایج اعمال نیک و بد از اهداف گردشگری در قرآن است» (صادقی‌تهرانی، الفرقان، ۱۴۰۶ ق:

۳۴۸/۹؛ رضائی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ۱۳۸۷: ۳۷/۶).

نیز بیان نمونه‌های فراوان دیگری از داستان‌های اقوام پیشین و هلاکت آنان در پی فسق و فساد در قرآن به شیوه الگودایی اشاره دارد. در واقع تاریخ گذشتگان چراغ راه آیندگان است. گویا خدای سبحان با دعوت به عبرت‌آموزی از فرجام گذشتگان در پی بیدارسازی فطرت انسان‌هاست تا با تأمل و اندیشه در پایان کار مخالفان و تکذیب کنندگان پیامبران الهی، از تکرار رفتار آنان دوری کنند. و از سوی دیگر به شخصیت‌های پیرو انبیا گرایش پیدا کنند.

صورت دوم: در این صورت با بیان صریح به الگو و مثل بودن اشاره کرده و به الگودایی می‌پردازد

قرآن کریم در بعضی آیات با چنین ترسیمی از الگوهای منفی در صدد الگودایی بوده است، از جمله در آیات سوره تحریم به دو مورد از الگوهای منفی اشاره کرده است که به توصیف و تحلیل فرآیند الگودایی قرآن در این آیات می‌پردازیم.

«صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا اِمْرًا نُوحٍ وَاِمْرًا لُّوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ» (تحریم/۱۰)؛ «خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت، و به آنها گفته شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند!».

در معنای «مثل» گفته شده است: «هو مساواه شیء بشیء فی الصفات الممتازة المنظورة، و هذا مشابهه تامه. والمَثَلُ: صفة مشبهة كحسن بمعنی مایتصف بالمثلیه و یثبت فیه هذا العنوان، کالمثل علی وزن شریف» (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۴۳۰ق: ۲۴/۱۱)؛ ریشه اصلی در «مثل» همسانی چیزی با چیزی در صفات برجسته‌ای است که مقصود در همسانی هستند و این مشابهت یک مشابهت تام و تمامی است. و «مَثَل» صفت مشبهة است، به معنای آنچه که متصف به همانندی شده و این عنوان در او ثابت است.

بنابراین مثل در لغت به معنای الگو است که متربی سعی در الگوپذیری از شخصیت الگو و «مثل» دارد. این آیات کریمه (آیه فوق و آیات بعد از آن) متضمن دو تا مَثَل است که خداوند حال کفار و مؤمنان را مجسم می‌کند. مثل اول وضع کفار را در شقاوت و هلاکت روشن نموده بیان می‌کند که اگر چنین شدند به خاطر خیانتی بود که به خدا و رسولش کردند و رابطه آنان [رابطه همسر] با انبیای بزرگوار سودی به حال آنان [در رهایی از عذاب] نبخشید.

و مثل دوم بیانگر این حقیقت است که سعادت و رستگاری مؤمنین هم تنها به خاطر ایمان خالصشان به خدا و رسول و خشوع و حسن طاعتشان بوده و رابطه خویشاوندی (رابطه همسری) آنان با دشمنان خدا ضرری به حالشان نداشت؛ زیرا ملاک کرامت در نزد خدا تنها تقوی است (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰ق: ۱۹/۳۴۲). در واقع، این آیه شریفه توبیخ هشدار دهنده‌ای است به دو نفر از همسران پیامبر اسلام، که علیه پیامبر



(ص) توطئه کرده بودند و نیز به هر کس که پیوند نسبی یا سببی یا هر رابطه دیگری با اولیای خدا داشته باشد که مادامی که تقوی نداشته باشند این روابط سودی به حالشان نخواهد داشت (صادقی‌تهرانی، الفرقان، ۱۴۰۶ ق: ۴۸/۲۸). بنابراین در صورت ارتکاب گناه و عصیان، این گونه روابط و پیوندها را مانع عذاب الهی نپندارند. چنانکه در آیه ۱۱۲ نحل پایان شوم قریه‌ای را به‌عنوان مثل و الگو مطرح می‌کند: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَ مُطْمَئِنَّةٍ يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»؛ «نخست می‌گوید: خداوند برای آنها که ناسپاسی نعمت می‌کنند مثلی زده است، منطقه آبادی را که در نهایت امن و امان بوده «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَ». این آبادی آن چنان امن و امان بود که ساکنانش با اطمینان در آن زندگی داشتند و هرگز مجبور به مهاجرت و کوچ کردن نبودند «مُطْمَئِنَّةٍ». علاوه بر نعمت امنیت و اطمینان، انواع روزی‌های مورد نیازش به طور وافر از هر مکانی به سوی آن می‌آمد «يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ».

اما سرانجام این آبادی - یعنی ساکنانش - کفران نعمت‌های خدا کردند و خدا لباس گرسنگی و ترس را به خاطر اعمالشان بر اندام آنها پوشانید «فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ». نه تنها نعمت‌های مادی آنها در حد کمال بود که از نعمت‌های معنوی یعنی وجود فرستاده خدا و تعلیمات آسمانی او نیز برخوردار بودند؛ پیامبری از خود آنها به سوی آنها آمد و آنها را به آئین حق دعوت کرد و اتمام حجت نمود ولی آنها به تکذیب پرداختند «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ». در این هنگام عذاب الهی آنها را فرو گرفت، در حالی که ظالم و ستمگر بودند «فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ».

با مشاهده چنین نمونه‌های زنده و روشنی شما در راه آن غافلان و ظالمان و کفران کنندگان نعمت‌های الهی گام ننهید؛ شما از آنچه خدا روزیتان کرده است حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمت‌های او را بجا آورید اگر او را می‌پرستید «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (مکارم‌شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱ ش: ۱۱/۴۳۰-۴۳۱). چنانکه در آیه ۴۱ سوره عنکبوت قصه مشرکان و کسانی که جز الله را ولی خود گرفته‌اند را به خانه عنکبوت مثل می‌زند؛ زیرا خانه عنکبوت تنها اسم خانه را دارد و از آثار آن مانند نگهداری از گرما و سرما و امور ناخوشایند تهی است. اولیایی هم که مشرکین برای خود گرفته‌اند تنها از ولایت، اسمی دارند، برای اینکه نه نفعی می‌رسانند و نه ضرری، نه مالک مرگی هستند و نه حیاتی، و نه نشوری (نک: طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰: ۱۳۱/۱۶). در آیات یادشده با بیان سرانجام ناسپاسی از نعمت‌های خدا و با تصویرسازی بسیار دقیق از آن، از متربی خواسته می‌شود تا خویشش را در آن موقعیت فرض کرده و با تمام وجود عاقبت چنین رفتاری را درک کند و با دلزدگی و نفرت از چنین سرانجامی از تاسی به صاحبان چنین رفتاری پرهیز می‌کند.

توصیف و تحلیل الگوزدایی قرآن

برای توصیف و تحلیل الگوزدایی قرآن کریم برای نمونه در آیه ۱۰ سوره تحریم که گذشت نگاهی به آیات پیش از آن ضروری است. آیات ابتدای سوره تحریم به گوشه‌ای از زندگی خانوادگی رسول خدا (ص) اشاره

می‌کند که دو نفر از همسران پیامبر به توطئه چینی علیه پیامبر پرداختند و با افشای رازی که رسول خدا (ص) به یکی از آنان گفته بود در صدد عملی کردن این توطئه برآمدند. خداوند با آگاه ساختن پیامبر اکرم (ص) پرده از توطئه آنان برداشته و با سرزنش شدید و تهدید آنان، ایشان را دعوت به توبه و بازگشت کرد. آن‌گاه در آخرین آیات این سوره مبارکه به دو نمونه عینی از همسران پیامبران الهی اشاره کرده و آنان را به عنوان الگو و نمونه‌ای برای کافران ذکر می‌کند که در اثر خیانت به پیامبر خدا دچار عذاب الهی شدند و پیوند آنان با پیامبر خدا مانع عذاب آنان نشد.

این دو نفر همسر نوح (ع) و همسر لوط (ع) هستند که در خانه وحی تحت سرپرستی ولی خدا زندگی می‌کردند ولی در اثر خیانت (کفر به خدا) (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، ۱۴۱۹ ق: ۸/ ۱۹۲) به آن دو پیامبر خدا به عذاب الهی گرفتار شدند و رابطه آنان به این پیامبران مانع عذاب آنان نشد. تأمل در محتوای این آیات روشن می‌سازد که هدف از نزول این آیات آگاه ساختن همسران رسول الله از فرجام رفتار ناپسند خویش است؛ اما این هدف نه با بیان آموزه‌هایی از بیرون که با ترسیم موقعیت همسران رسول الله (ص) با بیان سرگذشت دو نفر از همسران پیامبران پیشین صورت گرفته است. در این شیوه با بیدار ساختن فطرت آنان و زدودن غبار غفلت از دل، سبب شهود پی‌آمد رفتار ناپسند با رسول الله از سوی همسران وی شده است و از آنجا که این شیوه بر آگاهی قلبی استوار است نه بر دانش عقلی، نفرت از الگوهای منفی و پرهیز از همانندسازی با آنان از نتایج آن است.

«قرآن کریم با این توصیف از سرنوشت شوم این دو نفر، به عنوان الگوی کافران، به همه مسلمانان، خصوصاً به همسران پیامبر (ص) هشدار می‌دهد تا از خیانت نسبت به پیامبر (ص) و توطئه چینی علیه وی پرهیزند و رابطه خویش با پیامبر را مانع از گرفتاری به عذاب الهی نپندارند. ظاهر آیه بیان الگو برای کافران است که هم‌نشینی و معاشرت و نسبت یافتن با مؤمنان در صورت راه نیافتن ایمان به قلبشان فایده‌ای ندارد» (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، ۱۴۱۹ ق: ۸/ ۱۹۲)؛ اما در واقع درسی است برای مسلمانان و اهل ایمان که از سرنوشت این دو همسر پیامبر الگو بگیرند. به گفته برخی مفسران این مثل و الگودایی در آیه شریفه تعریضی به دو نفر از ام‌المؤمنین‌ها، عایشه و حفصه به دلیل کوتاهی و توطئه مشترکشان در مخالفت با پیامبر است و زنه‌ار دادن و ترساندن این دو نفر و دیگران از فایده نداشتن ازدواج با رسول خدا در صورت نافرمانی پروردگار است (زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۴۱۱ ق: ۲۸/ ۳۲۶). «چنانکه پسر نوح و ابولهب برای مثال زدن برای کفار الگوی مناسبی بودند، ولی به منظور هشدار دادن به عایشه و حفصه، زن لوط و زن نوح را مثال زده است» (طیب، اطیب البیان، ۱۳۶۹: ۱۳/ ۸۲).

آن‌گاه پس از این الگودایی به دو نمونه از الگوهای شایسته اشاره می‌کند. این الگودهی به دنبال الگودایی به منظور تکمیل فرایند الگوسازی است. این گونه اشاره برای الگودایی و الگودهی به دنبال هم برای این است که مقابله بین این دو شیوه پیش بیاید و مقصود هر دو روش باهم روشن شود و این بر حسب عادت قرآن است که به دنبال ترساندن و برحذر داشتن به ترغیب و تشویق روی می‌آورد (ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۴۲۰ ق:



(۳۳۷/۲۸).

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا إِمْرَاهُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ* وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا ذِكْرٌ وَإِسْمٌ» (تحریم/ ۱۱-۱۲)؛ «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش! و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود!». این دو الگو که شایسته تاسی مؤمنان است، درست بر خلاف آن دو نمونه قبلی در محیط کفر و با وجود رابطه زوجیت یکی از آنان با یکی از دشمنان خدا، بدون تأثیرپذیری از آن محیط به حفظ ایمان خویش پرداخته و اسوه و الگویی برای مؤمنان شدند.

در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنْكُبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنْكُبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنكبوت/ ۴۱)؛ کسانی که غیر خدا را به دوستی برمی‌گزینند بنیاد دوستی آنها مانند خانه سست بنیاد عنكبوت است و اگر خرد و عقل داشته و بدانند می‌فهمند خانه‌ای که عنكبوت می‌تند بی‌پایدارترین خانه‌ها است؛ که پس از بیان فرجام هلاکت بار اقوام لوط، شعیب، عاد، ثمود، فرعون، قارون و هامان آمده است به الگوزدایی در گستره اعتقادات می‌پردازد. ابتدا به قصه لوط و دعوت وی می‌پردازد. سپس به نافرمانی قوم لوط و عمل تنگی‌شان و مجازات آنان در پی فسق و فساد و ظلمشان اشاره می‌کند (عنكبوت/ ۲۸-۳۴) و به دنبال این آیات می‌فرماید: و ما از شهر قوم لوط آثاری برای عبرت مردم متفکر و عاقل باقی گذاردیم (عنكبوت/ ۳۵). این تعبیر آیه ۳۵ که صراحت در الگوزدایی دارد به هدف نزول این آیات هم اشاره دارد. پس از آن به دعوت شعیب (ع) و هلاکت قومش به دنبال نافرمانی آنان و نابودی قوم عاد و ثمود اشاره می‌کند (عنكبوت/ ۳۶-۳۸). در پایان این قصه‌ها به نمونه‌های عینی از مشرکان (فرعون، قارون و هامان) که در اوج شرک بودند و فرجام شوم آنان اشاره می‌کند (عنكبوت/ ۳۹-۴۰). به نظر می‌رسد تعدد داستان‌ها در اینجا ممکن است به دلیل اهمیت مسئله توحید و شرک باشد که غرض از نزول این آیات می‌باشد. از این‌رو پس از بیان نمونه‌های روشنی از مصادیق مشرکان حقیقت حال مشرکان را به خانه عنكبوت مثل می‌زند (عنكبوت/ ۴۱) که پوچ و تهی بوده و هیچ‌گونه اثری به دنبال ندارد. در حقیقت در این آیات نورانی بدون افزودن چیزی از بیرون به فرد از درون آنان را شکوفا ساخته و با فطرت توحیدی‌شان آشنا می‌سازد.

ویژگی‌های الگوهای منفی در فرایند الگوزدایی

در فرایند الگوزدایی در قرآن، توجه به این نکته بسیار مهم است که در این شیوه، تناسب الگوهای منفی با هدف از تربیت سلبی (الگوزدایی) در هر مورد، رعایت شده است. «مهم‌ترین ویژگی افرادی که در این الگوزدایی قرآن، به عنوان اسوه کافران معرفی شده‌اند رابطه و پیوند آنان با ولی خدا است. آن هم رابطه همسر بودن که بیشترین ملازمت با ولی خدا را به همراه دارد. تعبیر قرآن کریم گویای این مطلب است: «كَانَتْ تَحْتَ

عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَاتَاهُمَا» (تحریم/ ۱۰)؛ که مراد از این عبارت، سرپرستی شوهر نسبت به همسر است» (صادقی تهرانی، الفرقان، ۱۴۰۶: ۴۴۸/۲۸).

بیان این ویژگی، به تناسب غرضی است که خداوند در این الگوزدایی دارد؛ زیرا غرض از این الگوزدایی هشدار به مسلمانان و خصوصاً همسران پیامبر نسبت به مغرور نشدن به این گونه پیوندها و پرهیز از خیانت به ولی خدا است که در صورت چنین کاری این گونه پیوندها مانع گرفتاری آنان به عذاب نخواهد بود. و تنها تقوای آنان موجب نجات خواهد بود.

چنانکه در داستان فرجام شوم قریه (نحل/ ۱۱۲) هم برخورداری آنان از انواع نعمت‌های مادی و معنوی «و ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (نحل/ ۵۳)؛ از مهم‌ترین ویژگی‌های آنان بود که متأسفانه با ناسپاسی از نعمت‌ها گرفتار عذاب الهی شدند. از این رو سرگذشت آنان الگویی است برای همه انسان‌ها به ویژه مؤمنان که در صورت برخورداری از نعمت‌های الهی ناسپاسی نکنند. در واقع تربیت انسان با ویژگی قدردانی از نعمت‌های خدای سبحان و اهل شکرگزاری بودن و پرهیز از ناسپاسی از نعمت‌ها، غرض این آیه شریفه است که با شیوه الگوزدایی انجام شده است. همچنین در داستان فرعون، قارون و هامان که نماد قدرت و ثروت ظاهری بودند در پی اثبات پوشالی بودن این قدرت‌ها و اثبات یگانه قدرت و مالک حقیقی است. از این رو به تناسب این غرض به این نمادهای قدرت که روزی مردم آرزو می‌کردند آنچه آنان دارند را دارا باشند (قصص/ ۷۹) و با خفت از آنان اطاعت می‌کردند (زخرف/ ۵۴) اشاره می‌کند که چگونه با داشتن این همه ثروت و ادعای قدرت به دلیل شرک و عدم اتکا به منبع قدرت واقعی به هلاکت رسیدند. «زیرا انسان هر چه قدر هم دارای قدرت باشد در برابر قدرت الله هیچ فایده‌ای ندارد؛ چون که تنها تضمین دوام قدرت و رشد تمدن‌ها تبلور مفاهیم توحیدی، ادای شکر واجب و حق اطاعت، کندن ریشه‌های شرک و بندگی غیر خداست» (مدرسی، من هدی القرآن، ۱۴۱۹: ۹/ ۴۶۰).

آنچه در این شیوه مهم است، توجه به حساسیت کار است که دقت و مهارت مرتبی را می‌طلبد. مرتبی نباید الگوی منفی را به گونه‌ای ارائه دهد که در نظر مرتبی، مطلوب جلوه کند و در نتیجه به الگوبرداری از آن بپردازد (قائم‌مقدم، روش الگویی تربیت در اسلام، ۱۳۸۲). این نکته با تأمل در آیات مورد نظر به خوبی قابل درک است. پروردگار حکیم در این شیوه از تربیت الگویی چنان به ویژگی‌ها، سرانجام، عقوبت و سرنوشت الگوهای منفی اشاره می‌کند که سبب ایجاد نگرش منفی در مرتبی شده و وی را از الگوبرداری از شخصیت‌های منفی دور می‌کند. در داستان قوم لوط از فعل منکر آنان این گونه یاد می‌کند: بیاد بیاور داستان لوط را وقتی که بقوم خود گفت شما مرتکب فحشایی می‌شوید که احدی پیش از شما در تمام عالم بدان اقدام نکرده شما با مردان در آمیخته و طریقه زناشویی را به هم زده‌اید و در مجامع خود به فسق و فجور می‌پردازید (عنکبوت/ ۲۸-۲۹). فحشایی که آنان مرتکب می‌شدند دارای چند مشخصه بود: ۱. پیش از آنان کسی مرتکب چنین فحشایی نشده بود. این نشان‌دهنده بزرگی جرمی است که آنان مرتکب می‌شدند؛ زیرا بدعت‌گزار جرمی هستند که تا کنون احدی مرتکب آن نشده است. در حقیقت نفی ارتکاب آن از سوی پیشینیان می‌تواند به خلاف فطرت بودن آن



اشاره داشته باشد. ۲. به هم زدن طریقه زناشویی با عمل لواط. تشکیل خانواده و تکثیر نسل خواسته فطری انسان است که وجود پیوند ازدواج در میان عموم انسان‌ها روشن‌ترین دلیل آن است. ۳. ارتکاب فسق و فجور در ملأ عام. حیا از امور فطری انسان است که حضور با پوشش وی در اجتماع و پرهیز از ارتکاب کارهای خلاف حیا در غالب انسان‌ها نشانه فطری بودن آن است. حال در این آیات با نفی آنچه مغایر با حقیقت وجود و فطرت انسان است به بازگشت متری به فطرت انسانی و گوهر الهی خویش مدد می‌رساند و از الگوگیری از آنان پیش‌گیری می‌کند؛ زیرا با بیدار ساختن فطرت متری و آگاهی‌زایی از درون سبب نفرت از فعل آنان می‌شود.

نتیجه

از مجموع مطالب گذشته چنین به دست می‌آید که روش‌های تربیت به دو گونه ایجابی و سلبی قابل اجراء است. تربیت سلبی برخلاف تربیت ایجابی بر اصل آماده‌سازی و رغبت‌انگیزی استوار است و بیش از آنچه متری را از بیرون با مطالب سرشار کند از درون وی را شکوفا می‌سازد. شیوه‌الگوزدایی از گونه‌های تربیت سلبی است که در پی بیدارسازی فطرت انسان بوده و بر آگاهی‌زایی قلبی و بازگشت دادن انسان به فطرت الهی خویش است. از این‌رو الگوزدایی به عنوان یکی از شیوه‌های تربیت سلبی مورد توجه قرآن کریم بوده است. این شیوه در قرآن کریم به دو صورت مورد توجه واقع شده است. در صورت نخست با بیان ویژگی‌ها و سرانجام کار ظالمان، تبهکاران، مفسدان و گناهکاران به ایجاد نگرش منفی و نفرت از آنان پرداخته است که گرایش به الگوهای مقابل آنان از نتایج غیر مستقیم این الگوزدایی است و در صورت دوم با بیان صریح و نهی مستقیم به الگوزدایی پرداخته است. چنانکه در سوره تحریم، خداوند در پی توطئه‌چینی دو نفر از همسران پیامبر (ص) با ترسیم دو نمونه از الگوهای منفی که در اثر خیانت به پیامبران خدا دچار عذاب الهی شدند و رابطه آنان با این پیامبران سودی به حال آنان در رهایی از عذاب نبخشید، همسران پیامبر (ص) و مسلمانان را از عواقب شوم چنین رفتارهایی پرهیز می‌دهد و آنان را دعوت به تحصیل تقوا می‌کند. چنانکه در آیه ۱۱۲ نحل هم با اشاره به فرجام شوم ساکنان قریه که از هر گونه نعمت برخوردار بودند، ولی در اثر ناسپاسی دچار عذاب الهی شدند؛ به عبرت گرفتن از سرنوشت آنان دعوت می‌کند. همچنین در سوره عنکبوت با بیان سرگذشت قوم لوط، فرعون، قارون و هامان که برخلاف مسیر فطرت انسان است سبب آگاهی‌زایی از درون شده و نفرت از فعل آنان و پرهیز از اقتدا به آنان را به ارمغان می‌آورد. گزینش این شیوه از تربیت از سوی قرآن بر پایه شناخت پروردگار از زوایای وجودی انسان و تأثیر شگرف آن بر تربیت صورت گرفته است که با گذشت زمان راز به کارگیری آن در تربیت بیشتر آشکار خواهد شد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، بيروت: موسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۴. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان، ۱۳۸۰ ش.
۵. تانه گی دوکه نه تن، حس مذهبی یا بعد چهارم روح انسان، ترجمه: علی بیانی؛ تهران: اسامی، ۱۳۵۷ ش.
۶. حسینی نسب، سید داود؛ اقدم، علی اصغر، فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اصطلاحات تعلیم و تربیت، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۸ ش.
۷. حلی، ورام بن ابی فراس، تنبيه الخواطر و نزهاالنواظر، كربلا: العتبة الحسينية المقدسه، ۱۳۹۷ ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۹. رضائی اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
۱۰. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
۱۱. ساروخانی، باقر، دائرة المعارف علوم اجتماعی، تهران: نشر کیهان، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. سیف، علی اکبر، روان‌شناسی پرورشی، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
۱۳. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تصحيح: صبحی صالح، هجرت، قم: ۱۴۱۴ ق.
۱۴. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، بیروت: اعلمی، ۱۳۹۰ ق.
۱۶. طب، عبدالحسین، اطیب البیان، تهران: اسلام، ۱۳۶۹.
۱۷. علی محمدی، عباسعلی؛ افچنگی، مهدی؛ میرانی، ارسطو؛ موسوی، سیدرضا، «قاعده لقمانی» بسان «تربیتی سلبی» با نگاهی به بنی اسرائیل در قرآن کریم، آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره ۶، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹.
۱۸. قائمی مقدم، محمدرضا، روش الگویی تربیت در اسلام، معرفت، ش ۶۹، از ص ۲۵، ۱۳۸۲.
۱۹. کریمی، عبدالعظیم، رویکردی نمادین به تربیت دینی با تأکید بر روش‌های اکتسابی، چاپ پنجم، تهران: قدیانی، ۱۳۹۱ ش.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش: غفاری و آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. اللیثی، شیخ کافی الدین، عیون المواعظ والحکم، تحقیق حسین بیرجندی؛ قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ ش.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. محمدی‌ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دار الحديث، ۱۳۸۴.



۲۴. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین (ع)، ۱۴۱۹.
۲۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق.
۲۶. معین، علی اکبر، فرهنگ فارسی، تهران: نشر امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۲۷. مفید، محمد بن محمد، الامالی؛ محقق، علی اکبر غفاری و حسین استاد ولی؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۲۹. مهتاب (مهدیان فر)، رضا، روش الگویی تربیت از نگاه قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۸۴.

References

۱. The Holy Quran, Translated by Muhammad Ali Rezaei Isfahani and A Group of Professors, Al-Mustafa Publications, Qom: ۲۰۰۹.
۱. Sharif Razi, Mohammad bin Hossein, Nahj al-Balaghah, Researched and Edited: Sobhi Saleh, Hijrat Publications, Qom: ۱۴۱۴ A.H.
۲. Ali Mohammadi, Abbas Ali, Afchangi, Mahdi, Mirani, Aristu, Mousavi, Seyyed Reza, "Luqmani Rule" as "Negative Education" with A Glimpse at the Bani Israel in the Holy Quran, Teachings of Education in the Quran and Hadith, Volume ۶, No. ۱, Spring and the Summer ۲۰۲۰.
۳. Al-Laithi, Sheikh Kafi al-Din, Uyoun al-Mowaiz wa al-Hikam; Edited by Hossein Birjandi; Qom: Dar al-Hadith, ۱۹۹۷.
۴. Biro, Alan, Dictionary of Social Sciences, Translated by Baqir Sarokhani, Tehran: Kayhan Publications, ۲۰۰۱.
۵. Hilli, Varram bin Abi Firas, Tanbih al-Khawatar wa Nantih al-Nawazir; Karbala: al-Atabah al-Husainiyyah al-Maqaddasah, ۲۰۱۷.
۶. Hosseininasab, Seyyed Daoud and Aqdam Ali Asghar, Dictionary of Words, Definitions and Terms of Education and Training, Tehran: n.p., ۱۹۸۹.
۷. Ibn Ashur, Mohammad bin Tahir, Al-Tahrir and al-Tanweer, Beirut: Institute of al-Tarikh al-Arabi, ۱۴۲۰ A.H.
۸. Ibn Kathir, Ismail bin Umar, Tafsir al-Quran al-Azeem, Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiyyah, ۱۴۱۹ A.H.
۹. Karimi, Abdul Azim, A Symbolic Approach to Religious Education with An Emphasis on Acquired Skills; Fifth Edition, Tehran: Qadiani, ۲۰۱۲.
۱۰. Kulayni, Mohammad bin Yaqub, Al-Kafi, by the Effort of: Ghaffari and Akhundi, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۴۰۷ A.H.
۱۱. Mahtab (Mahdianfar), Reza, Model Method of Education from the Perspective of Quran, Master's Thesis, University of Qom, ۲۰۱۴.
۱۲. Majlisi, Mohammad Baqir, Bihar al-Anwar, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ۱۴۰۳ A.H.
۱۳. Makarem Shirazi, Naser et al., Tafsir Nemounah (The Ideal Exegesis), Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۹۹۲.
۱۴. Mohammadi Ray Shahri, Mohammad, Mizan al-Hikma (The Scale of Wisdom), Qom: Dar al-Hadith, ۲۰۰۵.

۱۵. Moin, Ali Akbar, Persian Dictionary, Tehran: Amir Kabir Publishing House, ۱۹۸۳.
۱۶. Mudarrisi, Mohammad Taqi, Min Hoda al-Quran, Tehran: Dar Mohib al-Hussein, ۱۴۱۹.
۱۷. Mustafawi, Hassan, Researching the words of the Quran, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, ۱۴۳۰ A.H.
۱۸. Qaimi Moqaaddam, Mohammad Reza, A Model Method of Education in Islam, Ma'rifat, Vol. ۶۹, from p. ۲۵, ۲۰۰۳.
۱۹. Raghib Isfahani, Hossein bin Mohammad, The Words of the Quran, Beirut: Dar al-Qalam, ۱۴۱۲ A.H.
۲۰. Rezaei Isfahani, Mohammad Ali, Tafsir Quran Mehr, Qom: Researches of Tafsir and Sciences of the Quran, ۲۰۰۸.
۲۱. Sadiqi Tehrani, Mohammad, Furqan, Qom: Islamic Culture, ۱۴۰۶ A.H.
۲۲. Sarukhani, Baqir, Encyclopedia of Social Sciences, Tehran: Kayhan Publishing House, ۱۹۹۶.
۲۳. Seif, Ali Akbar, Educational Psychology, Tehran: Agah Publications, ۱۹۹۱.
۲۴. Sheikh Mofid, Mohammad bin Mohammad, Al-Mali; Researched by Ali Akbar Ghaffari and Hossein Ostad Wali; Qom: Congress of Sheikh Mufid, ۱۴۱۳ A.H.
۲۵. Tabatabai, Mohammad Hossein, Al-Mizan, Beirut: A'lami, ۱۳۹۰ A.H.
۲۶. Tane Ge Duke Ne Tan, Religious Sense or the Fourth Dimension of the Human Soul; Translation: Ali Bayani; Tehran: Asami, ۱۹۷۸.
۲۷. Tayyib, Abdul Hossein, Atybb al Bayan, Tehran: Islam, ۱۹۹۰.
۲۸. Zuheili, Wahba, Al-Tafsir al-Munir, Damascus: Dar al-Fikr, ۱۴۱۱ A.H.